

# امنیت از اهداف تشریح

سید جواد ورعی<sup>۱</sup>

پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۲/۱۶

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۴

## چکیده

از دیدگاه متکلمان و فقیهان حفظ و حراست از دین، جان، مال، نسب و عقل از اهداف و مقاصد شریعت است. این مسئله نشان‌گر آن است که امنیت به معنای وسیع آن مورد توجه قانون‌گذار حکیم بوده؛ بدین معنا که امنیت جانی، مالی، عرضی و عقیدتی فرد و جامعه، فلسفه اصلی احکام شریعت در زمینه‌های مختلف فردی و اجتماعی است. این مقاله عهده‌دار تبیین این مسئله، با مروری بر مجموعه احکام و قوانین شرعی در سراسر فقه است. شناخت حکمت مورد نظر قانون‌گذار در جعل و تشریح هر یک از احکام شریعت از آن رو اهمیت دارد که فرد و جامعه را در راستای تحقق و اجرای احکام و منطبق بر مقاصد شریعت یاری می‌کند. فرد و جامعه‌ای که بداند تکلیفی که انجام می‌دهد دست‌یابی به کدام مقصد و مقصود را دنبال می‌کند، با فرد و جامعه‌ای که از هدف تشریح جاهل یا غافل است، تفاوت اساسی دارد. در این مقاله پاره‌ای از احکام و قوانینی که با هدف تأمین امنیت در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی تشریح شده، با استناد به منابع اصیل استنباط و با روش تحلیلی شناسایی شده‌اند.

## واژگان کلیدی

امنیت فردی، امنیت اجتماعی، مقاصد، شریعت، قوانین.

---

۱. دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه | Jvarai@rihu.ac.ir

### طرح مسئله

به موضوع امنیت و پیوند آن با شریعت اسلامی کمتر پرداخته شده، هرچند در سال‌های اخیر کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره امنیت در اسلام یا فقه، به صورت عام یا از یک جنبه خاص مثل امنیت فرهنگی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، و امنیت نظام سیاسی به رشته تحریر درآمده، که از آن جمله می‌توان به کتاب‌های «اطلاعات و امنیت در کتاب و سنت» نوشته عبدالله بخشی، «اطلاعات و امنیت در فقه امامیه» اثر حسین خزاعی، «امنیت در اسلام، مبانی نظری و تحولات تاریخی» منتشر شده در پژوهشکده مطالعات راهبردی، «امنیت در اسلام» منتشر شده از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، و مقالات «فقه و امنیت» و «مطالعات فقهی امنیت» از نجف لک‌زایی، «امنیت در فقه سیاسی شیعه»، نوشته سید نورالدین شریعتمدار جزایری اشاره کرد.

می‌دهد دست‌یابی‌های در میان‌آثاری که در این زمینه وجود دارد، مقاله «امنیت و شریعت» نوشته محسن اسماعیلی ارتباط بیشتری با موضوع این مقاله دارد، از آن‌رو که وی در این مقاله، از دو جامعه‌ای سخن گفته که در یکی، ناهنجاری‌های اخلاقی مورد نهی شرع مانند دروغ، تهمت، غیبت، اهانت، سوءظن رواج دارد، و در دیگری ارزش‌های اخلاقی مورد تأیید و تشویق شرع، مانند حسن‌ظن، صداقت، احسان، ایثار و فداکاری؛ آن‌گاه آثار روحی و روانی هر یک از این رفتارها را در این دو جامعه ارزیابی کرده، و نشان داده است که در یکی «آرامش و امنیت»، و در دیگری «تشویش، نگرانی و احساس عدم امنیت روانی» برقرار خواهد بود.

آنچه در این مقاله مطرح شده و با استناد به منابع معتبر دینی مستند می‌گردد، آن است که «امنیت» به معنای گسترده آن، از مهم‌ترین اهداف تشریح احکام و قوانین اسلامی است؛ شاید از آن‌رو که نقش امنیت در سیر تکاملی انسان نقشی بی‌بدیل بوده و با هیچ عامل دیگری جایگزین نمی‌شود.

فرضیه این مقاله آن است که هر یک از احکام و قوانین اسلام برای تأمین یک یا چند هدف تشریح شده که مهم‌ترین آنها «تأمین امنیت و آسایش» است. دقت و تأمل در دستاوردهای اجرای هر یک از آنها می‌تواند، تا حدود اطمینان بخشی، اهداف تشریح آن را آشکار سازد.

«امنیت شئون فردی» به مثابه یکی از نیازهای ضروری انسان، و «امنیت شئون اجتماعی» به عنوان یکی از نیازهای ضروری جامعه از اهداف تشریح احکام، قوانین و مقررات اسلامی است. هدف یا دست‌کم، دست‌آورد بخش شایان توجهی از احکام فقهی «تأمین امنیت فردی و اجتماعی» است. متکلمان و فقیهان مسلمان حفظ پنج عنصر دین، جان، مال، نسب و عقل را مقصد شریعت برمی‌شمارند؛ به این معنا که هر حکمی از احکام شریعت به منظور دستیابی به یک یا چند مقصد از مقاصد فوق تشریح شده‌اند؛ برای نمونه، به نقل یک عبارت فقهی بسنده می‌شود:

شرایع برای محافظت از مقاصد پنجگانه دین، جان، مال، نسب و عقل آمده‌اند، مقاصدی که باید در هر شریعتی تأیید شود. دین با تشریح انواع عبادات، جان با تشریح قانون قصاص، نسب با قانون نکاح و توابع آن یعنی حدود و تعزیرات، مال با تشریح انواع عقود و تحریم غصب و دزدی، و عقل با تحریم مشروبات الکلی و مانند آن و ثبوت حد و تعزیر برنوشیدن آن، و همه مقاصد یادشده با احکام قضا و شهادت و توابع آنها حفظ می‌شوند.<sup>۱</sup> (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ص. ۱۵۰؛ رک: عاملی، ۱۴۱۹، ص. ۴۵۰)

دقت در مقاصد یادشده نشان می‌دهد که رهاورد حفظ بسیاری از آنها، تأمین امنیت به معنای مصطلح آن است. در سراسر فقه ردّ پای این مسئله مشاهده می‌شود که فلان حکم شرعی برای تأمین یکی از مقاصد یادشده است.

البته دانشمندان اسلامی از مسیر دیگری هم به تبیین فلسفه احکام و تقسیم‌بندی مسائل فقه پرداخته‌اند. چون در دانش کلام گفته شده که افعال الهی حکمت و غرض داشته و محال است که این غرض مربوط به حق تعالی باشد، از آن‌رو که موجودی مطلق و بی‌نیاز است، مقصود از غرض، تأمین مصالح بندگان است. (مطهری، [بی‌تا، ج ۲]، ص. ۵۴۳؛ [بی‌تا،

۱. «ان الشرائع جاءت لحفظ المقاصد الخمسة، وهي الدين والنفس والمال والنسب والعقل، وهي التي يجب تقيدها في كل شريعة، فالدين يُحفظ بقسم العبادات، والنفس بشرع القصاص، والنسب بالنكاح وتوابعه الحدود والتعزيرات، والمال بالعقود وتحریم الغصب والسرقة، والعقل بتحریم المسكرات وما في معناها وثبوت الحد والتعزير على ذلك، وحفظ الجميع بالقضاء والشهادات وتوابعهما».

ج ۳]، ص ۱۰۲) و این مصلحت یا جلب منفعت است یا دفع ضرر، و این دو یا جنبه دنیوی دارند یا اخروی. احکام و قوانین شرعی خالی از این چهار عنصر نیست. یا منفعتی دنیوی از بندگان را تأمین می‌کند، یا منفعتی اخروی؛ چنان که یا ضرری دنیوی را از او دور می‌سازد یا ضرری اخروی؛ و کتب فقهی بیان‌گر احکام شرعی در این چارچوب است. تقسیم بندی مباحث فقهی به چهار بخش عبادات، احکام، عقود و ایقاعات نیز در همین راستاست. (فاضل مقداد، ۱۴۰۴، ص ۷۰)

در عبارات فقهی تشریح هر بخشی از احکام فقهی را برای حفظ یک یا چند مقصد از مقاصد پنج‌گانه دانسته‌اند، اما آنچه در این مقاله به صورت خاص دنبال می‌شود، شناسایی احکام و قوانینی از شریعت است که با هدف «تأمین امنیت» به معنای گسترده آن تشریح شده‌اند. بدیهی است در یک مقاله تنها می‌توان به صورت گذرا، به برخی از قوانین کلی و کلان که ده‌ها و صدها حکم جزئی شرعی را تحت پوشش دارند، پرداخت و تفصیل آن را به مجال دیگری وا گذاشت. اینک نمونه‌هایی از احکام کلی و کلان شریعت اسلام، از منظر فقیهان امامیه:

### التزام به دیانت و شریعت، عامل امنیت و آرامش

در منابع دینی تمسک و التزام به شریعت اسلام از عوامل «احساس امنیت و آرامش» شمرده شده است. (مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۹۹) امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«سپاس مخصوص خداوندی است که اسلام را فرستاد و احکام و قوانینش را برای کسی که وارد آن شد، آسان ساخت و بر کسانی که چیره شد پایه هایش را با براهین محکم مستحکم نمود، در نتیجه موجب امنیت و آرامش کسانی شد که بدان گرویده و با آن همراه شدند، و سبب سلم و سلامت کسانی شد که داخل در جرگه مسلمانان شدند.»<sup>۱</sup> (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۱۰۶)

امام علی علیه السلام در مقام معرفی اسلام، و بیان دستاوردهای این دین، به خاطر نعمت امنیتی

۱. «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلَيْهِ وَ سَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ».

که خدای متعال در پرتو اسلام به مسلمانان بخشیده، و سلم و آرامشی که به پیروان این دین ارزانی داشته، او را شایسته حمد و سپاس می‌داند. معلوم می‌شود در میان آثار و برکات دین خاتم، «امنیت و آرامش»، و «صلح و سلامتی» درجه‌ای از اهمیت را دارد که چونان یکی از نعمت‌های الهی به شمار می‌رود. یک مقایسه اجمالی میان وضعیت اعراب در عصر جاهلیت و نزاع‌ها و درگیری‌های مستمر میان اقوام و قبایل گوناگون بر سر مسائل بی‌اهمیت و پیش‌پاافتاده، با وضعیت آنان پس از اسلام و رشد فرهنگی و اخلاقی اعراب، گویای حقیقتی است که علی علیه السلام از آن یاد می‌کند.

بدیهی است برخورداری از نعمت صلح و امنیت در پرتوی التزام به تعالیم اسلام و شریعت محمدی است و یادکرد این نعمت از امام نیز با همین هدف صورت می‌گیرد تا مردم اسباب امنیت و آرامش جامعه را شناخته، قدر دین و آیینی که بدان گرویده‌اند را بدانند و بدان ملتزم باشند؛ چنان که حکومت نیز باید به «پای بندی شهروندان به شریعت» همچون یکی از مؤلفه‌های تأمین امنیت فراگیر در جامعه توجه نموده، در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها بدان توجه نماید.

امام علی علیه السلام در بیان دیگری با اشاره به این‌که هرکسی هر خصلت نیکی داشته باشد و او را بدان بشناسم، به خاطر همان ویژگی او را می‌پذیریم، جز فقدان دو ویژگی «عقل» و «دین‌داری» که غیرقابل اغماض است، زیرا جدایی از دین موجب «سلب امنیت خاطر» بوده، و زندگی در شرایط ترس و ناامنی دشوار و ناگوار است؛ چنان‌که فقدان عقلانیت به منزله فقدان حیات است، و چنین فرد و جامعه‌ای جز به مردگان سرزمین اموات نمی‌ماند.<sup>۱</sup> (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۲۷۰) محققان در تشریح این بیان حکمت‌آمیز، مؤمن را با دو شرط از عذاب الهی ایمن دانسته‌اند: نخست آن‌که فضیلت اخلاقی در جان شخص رسوخ کرده باشد. دیگر آن‌که، همراه با دین و عقل باشد. زیرا عقل در دیار باقی به منزله حیات است و نسبتش با ویژگی‌های دیگر، نسبت قلب به اعضا و جوارح آدمی است؛ چنان‌که بدون دین زندگی همراه با ترس و درد و الم خواهد

۱. مَنِ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهَا عَلَيْهَا وَاعْتَمَرْتُ فَقَدْ مَا سِوَاهَا وَلَا اعْتَمَرْتُ فَقَدْ عَقِلَ وَلَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَيَّأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَفَقْدُ الْعَقْلِ فَقَدْ أَلْفِيَتْهُ الْحَيَاةُ وَلَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمَوَاتِ.

بود. (صدرالمতألهین، ۱۳۸۳، ص. ۵۸۴) زیرا همواره در هراس از پیامدهای دنیوی و اخروی رفتار و کردار خویش بسر می‌برد. (فیض‌کاشانی، ۱۴۰۶، ص. ۱۲۱) هر چند برخی از شارحان «فقدان امنیت» را به معنای عذاب اخروی دانسته‌اند، اما دلیلی بر این اختصاص وجود ندارد. زیرا «فقدان امنیت و آرامش» که از رهگذر «فقدان دین» رخ می‌دهد، هم می‌تواند در دنیا باشد و هم در آخرت. (رک: مازندرانی، ۱۳۸۲، ص. ۴۲۹)

از دیدگاه برخی از دانشمندان سخن امام گویای این حقیقت است که در صورت فقدان دیانت و عقلانیت، امیدی به دوام ویژگی‌های نیک اخلاقی نیست. (قزوینی، ۱۴۲۹، ص. ۲۷۰) چنان‌که برخی دیگر امنیت و آرامش را نخستین و ابتدایی‌ترین اثر دین‌داری دانسته‌اند. (مجدوب تبریزی، ۱۴۲۹، ص. ۲۹۸)

### وجوب تشکیل حکومت

«تأمین امنیت شهروندان»، نه تنها از اهداف تشکیل حکومت اسلامی است، بلکه نشانه ضرورت تشکیل حکومت در هر جامعه انسانی است. در فلسفه سیاست، برقراری امنیت شهروندان در برابر قدرت‌های خارجی و متجاوزان داخلی، یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت، شمرده می‌شود. این‌که منشأ حکومت به گفته اهل سنت زمینی و مردمی است یا به باور شیعیان آسمانی والهی، در این مسئله تأثیری ندارد. امام علی علیه السلام درباره شعار «لاحکم الا لله» که از سوی خوارج برای نفی خلافت امام علی علیه السلام و خلافت معاویه سرداده شد، فرمود:

«سخن حقی است که از آن اراده باطل شده، بله حکم از آن غیرخدا نیست، اما اینان می‌گویند: امارت جز برای خدا نیست، درحالی‌که مردم ناچار از داشتن امیرند، نیکوکار یا بدکار، تا... با دشمن پیکار شود و راه‌ها امنیت داشته باشد و حق ناتوان از قوی ستانده شود تا نیکوکار در آرامش بوده و از شر بدکار ایمن باشد.» (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۴۱)

۱. «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ نَعَمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَلَكِنَّ هَؤُلَاءِ يَقُولُونَ لَا أَمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ وَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ يَرَى أَوْ فَاجِرٍ، يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ الْمُؤْمِنُ وَيَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ، وَيُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَيُجْمَعُ بِهِ الْفَيْءُ وَيُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَتَأْمَنُ بِهِ السُّبُلُ وَيُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَيُسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ».

در این بیان علوی، برای حکومت دستاوردهایی شمرده شده که بسیاری از آنها با مقوله امنیت ارتباط دارد. «جنگ با دشمنان و دفاع از شهروندان»، «تأمین امنیت راه‌ها»، «گرفتن حق ناتوانان از قدرتمندان» به منظور «تأمین امنیت و راحتی نیکوکاران و جلوگیری از تعدی متجاوزان».

این‌که خوارج پس از مدتی به امارت عبدالله بن وهب را سببتن دادند، بر تفکر نادرست خویش، خط بطلان کشیده و اعتراف کردند که جامعه نمی‌تواند بدون امیر و زمامدار باشد. امیر مؤمنان خروج آنان بر حکومت را تا وقتی که امنیت جامعه را تهدید نکرده، متعرض جان و مال مردم نشدند، تحمل کرد و فرمود: «تا زمانی که خونی نریخته یا مالی را غصب نکرده‌اند، رهایشان کنید.» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ص ۳۱۰)

امنیت جانی، مالی و عرضی مردم در حکومت علوی، خط قرمز امام بود. به گونه‌ای که وقتی خبر تعرض شامیان به زنی مسلمان و ذمیدر قلمرو حکومت امام، به آن حضرت رسید، فرمود: «شنیده‌ام مهاجمی از شامیان به خانه‌های مسلمانان، و کسانی که در پناه اسلام‌اند درآمده، گردن‌بند، دست‌بند، گوشواره و خلخال از گردن و دست و پای زنان به در کرده است، درحالی‌که آن ستم‌دیدگان در برابر آن متجاوزان، جز زاری و رحمت خواستن سلاحی نداشته‌اند. سپس غارت‌گران بی‌آن‌که کشته‌ای بر جای نهاده باشند، انبوهی از اموال مسلمانان را برداشته، به شهر خود بازگشته‌اند. اگر از این پس مرد مسلمانی از غم چنین حادثه‌ای بمیرد، چه جای ملامت است، که در دیده من شایسته چنین کرامت است.» (شریف رضی، ۱۴۱۴، خطبه ۲۷)

همین یک فراز از خطبه امام به تنهایی کافی است تا اهمیت و جایگاه امنیت شهروندان، اعم از مسلمان و غیرمسلمان را نشان دهد، و افزون بر مسئولیت همگانی مردم نسبت به هتک جان، مال و عرض شهروندان، مسئولیت مهم حکومت را در این عرصه روشن سازد. از نگاه امیرمؤمنان علی علیه‌السلام امنیت شهروندان به قدری مهم است که به دلیل سلب آن اگر انسانی از غصه بمیرد، نه تنها شایسته ملامت نیست، بلکه در خور تقدیر است. نکته بسیار مهم آن است که در حکومت علوی تنها شهروندان مسلمان از حق امنیت برخوردار نیستند،

بلکه همه شهروندان که در پناه دولت اسلامی زندگی می‌کنند، از این حق برخوردارند؛ حتی اگر مؤمن و مسلمان نباشند و عقیده و ایمانی به حکومت علوی نداشته باشند. این نگاه به مسئولیت حکومت در قبال همه شهروندان، گویای این حقیقت است که در جامعه اسلامی، از نظر برخورداری از حقوق شهروندی، به ویژه حق امنیت، تفاوتی میان شهروندان نیست. همان مسئولیتی که حکومت در تأمین امنیت اکثریت شهروندان که معمولاً حامی حکومت‌اند، دارد، نسبت به اقلیت مخالف هم دارد. به رسمیت شناختن حقوق یکسان شهروندی در حکومت علوی در چهارده قرن پیش، از افتخاراتی است که نباید اجازه مصادره آن را به حکومت‌هایی داد که تاریخ دفاع‌شان از حقوق شهروندی، چند سده بیشتر نیست؛ از این رو پیشسازی جمهوری اسلامی، در قامت تنها حکومت شیعی در دوران معاصر، بیش از حکومت‌های دیگر مورد انتظار است.

از نگاه امام برخورداری امنیت اجتماعی به‌ویژه برای شهروندانی که توان دفاعی کافی ندارند، مانند زنان، کودکان و سال‌خوردگان، یک حق مسلم و غیرقابل اغماض است؛ حتی که نه تنها حکومت، بلکه همه آحاد توانمند جامعه در قبال آن مسئولیت دارند. مردانی که در برابر سلب امنیت جانی، مالی و عرضی نظاره‌گر بوده و برای مقابله با متجاوزان به امنیت اجتماعی تلاشی نکرده، و از مسئولیت اجتماعی خویش شانه خالی کرده‌اند، از نگاه امامقابل سرزنش و مستحق مجازات‌اند. چنان‌که تراز مسئولیتی که توانمندان جامعه در این زمینه برعهده دارند، به حدی است که اگر از شنیدن خبرش قالب تهی کنند، شایسته ملامت نیستند.

اگر در منابع دینی از ضرورت تشکیل حکومت سخن به میان آمده، ارشاد به همان حکم عقل است که وجود حکومت را در هر جامعه‌ای به منظور تأمین امنیت لازم می‌شمارد و فراهم ساختن مؤلفه‌های امنیت را در هر جامعه‌ای لازم می‌داند. حکومت اسلامی به دلیل برخورداری شهروندانش از نعمت ایمان و باورهای دینی، بهتر از جوامع دیگری می‌تواند در تأمین امنیت فردی و اجتماعی ایفای نقش کند.

### برقراری عدالت اجتماعی

یکی از مهم‌ترین فلسفه‌های حکومت «برقراری عدالت اجتماعی» است. هر چند برقراری عدالت و قیام به قسط و وظیفه عموم مردم است، ولی این مهم با بهره‌مندی از ظرفیت‌هایی که حق تعالی در اختیار بشر قرار داده، امکان‌پذیر است. ارسال پیغمبران به همراه کتاب راهنمای برقراری عدالت، و میزان که نماد عدالت و مساوات شمرده می‌شود، از جمله ابزارهایی است که مردم را برای قیام به قسط و برقراری عدالت یاری می‌کند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.» (حدید، ۲۵)

یکی از ابزارهایی که مردم با استفاده از آن توان برقراری عدالت پیدا می‌کنند، حکومت است. حکومت با قدرت و امکاناتی که در اختیار دارد، تحقق عدالت را تسهیل می‌کند. حکومت با اهتمام به اجرای احکام و قوانین اسلام در ابعاد مختلف فردی و اجتماعی، عدالت را در جامعه برقرار می‌سازد.

امام خمینی چون هدف از تشریح و اجرای مجموعه احکام و قوانین را «برقراری عدالت» شمرده، و حکومت را عهده‌دار این امر مهم می‌داند، برای آنها اصالت قائل نیست؛ به این معنا که احکام «مطلوب بالعرض» و عدالت «مطلوب بالذات» است.<sup>۱</sup> (امام خمینی، ۱۴۲۱، ص ۶۳۳) این نگاه به مجموعه قوانین و احکام از آن رو اهمیت دارد که اگر مردم پیوند برخی از احکام و قوانین شرعی با «عدالت» را به درستی و آشکارا درک نکنند، ولی چون باور دارند که مجموعه احکام شریعت برای رسیدن به «عدالت» تشریح شده، در جهت تحقق و اجرای آنها تلاش می‌کنند.

از آنجا که عدالت ضامن آرامش روحی و روانی شهروندان هر جامعه، و تبعیض و بی‌عدالتی عامل مهم پریشانی روحی، روانی و طغیان ستم‌دیدگان و فرودستان جامعه بر علیه طبقات برخوردار جامعه است، نقش مهم عدالت در برقراری امنیت اجتماعی آشکار می‌شود. بدون برقراری عدالت انتظار برخورداری از امنیت به معنای گسترده آن، انتظاری بیهوده است. اگر

۱. الإسلام هو الحكومة بشؤونها، والأحكام قوانين الإسلام، وهي شأن من شؤونها، بل الأحكام مطلوبات بالعرض، وأمر آتية لإجرائها وبسط العدالة.

در جامعه‌ای بتوان با ابزار تهدید، تطمیع و مانند آن امنیتی هم برقرار کرد، امنیتی مقطعی، ناپایدار، بخشی و غیرفراگیر است.

شهروندان جامعه اسلامی در سایه تعالیم و قوانین اسلام از نعمت امنیت برخوردار می‌شوند. زیرا علی‌الاصول در یک جامعه دینی همه شهروندان احساس می‌کنند که حقی از آنان ضایع نشده و هدر نخواهد رفت، حرمت و کرامتشان محفوظ مانده، جان، مال، و آبروی‌شان تضمین شده، و بدون ترس و واهمه، و ذلت و خواری در صلح و آرامش و امنیت زندگی خواهند کرد و بدون ترس و دغدغه، از زندگی کریمانه‌ای برخوردار خواهند بود. چنین احساسی که در پرتو مجموعه قوانین و مقررات اسلامی به انسان دست می‌دهد، بهترین ضامن تحقق عدالت اجتماعی و برقراری صلح و امنیت خواهد بود. (فیاض، ۱۴۲۶، ص. ۲۲۸)

امروزه کارشناسان اجتماعی ایجاد آرامش در جامعه را بیش از آن‌که معلول «امنیت» بدانند، متأثر از «احساس امنیت» می‌دانند و این احساس، در جامعه دینی با باورهای ایمانی به مراتب بیشتر است. پس می‌توان نتیجه گرفت که یکی از اهداف غایی تحقق عدالت اجتماعی در شریعت اسلام، «برقراری امنیت روحی، روانی و اجتماعی» است که شرط لازم دستیابی انسان به کمال آفرینش است. بدون عدالت، امنیتی پایدار برقرار نخواهد شد، و بدون امنیت، رشد و پیشرفت، و دستیابی نوع انسان‌ها به ارزش‌های واقعی ناممکن است.

### تشریح حدود و تعزیرات

تشریح انواع مجازات‌ها، اعم از حدود و تعزیرات برای جرائم مختلف، همگی به منظور ایجاد جامعه‌ای سالم و ایمن است. این فلسفه در پاره‌ای از آیات و روایات به روشنی تبیین شده و مبنای فتاوی‌ای فقهی قرار گرفته است. شیخ طوسی، محاربه را «برکشیدن سلاح و ترساندن مردم و سلب امنیت آنان، در دریا و خشکی، در سفر و حضر» معنا کرده، و مقابله با آنان را به منظور دفاع از جان و مال خویش، واجب دانسته، به گونه‌ای که اگر در این معرکه محارب کشته شود، مسئولیتی متوجه کسی که از جان و مال خویش دفاع کرده، نیست. (طوسی، ۱۳۷۵، ص. ۳۱۵؛ ۱۴۰۷، ص. ۳۴۵)

فقدان مسئولیت حقوقی و کیفری در مقام دفاع از جان و مال خود در برابر متجاوزان به امنیت مردم، از آن رو، که موجب اطمینان مردم در مقابله با متجاوزان امنیت است، می‌تواند با هدف تضمین امنیت جامعه و دفاع از جان و مال مردم ارزیابی شود، زیرا قبول مسئولیت برای صاحبان حق دفاع مشروع، به نوعی موجب تجزّی محاربان و متجاوزان امنیت جامعه می‌شود. ابوالصلاح حلبی در تبیین مجازات محارب که امنیت جامعه را تهدید کرده، بر این اعتقاد است که وظیفه حکومت، ابتدا دعوت محارب به بازگشت به میان مردم و پرهیز از تهدید امنیت جامعه دانسته، که در این صورت مجازاتی بر محارب نخواهد بود؛ مگر آن که مالی را غارت کرده یا جانی را ستانده باشد. (الکافی فی الفقه، ص ۲۵۱) این مضمون مقبول فقیهان در همه ادوار تاریخ فقه بوده است. مدافع جان و مال به خاطر رفتارش در برابر سارق مسلح که در منطق فقه، محارب شمرده می‌شود، ضامن نیست. (رک: علامه حلی، ۱۴۱۳، ص ۵۶۹؛ فاضل مقداد، التَّنْقِیْحُ الرَّائِحُ، ج ۴، ص ۳۹۴؛ طباطبائی، ۱۴۱۵، ص ۴۹۷)

هدف قانون‌گذار تأمین امنیت مردم است. تهدید و سلب امنیت جانی و مالی مردم جرم تلقی شده و تعیین مجازاتی که بازدارنده باشد، ضامن امنیت است. در جامعه‌ای که «سلب امنیت و آرامش مردم»، جرم تلقی نشود، هرگز امنیتی برقرار نخواهد شد. در همه جوامع تعیین مجازات‌های معین برای جرایم عمومی به منظور جلوگیری از تجاوز به حقوق مردم و برقراری امنیت و آرامش اجتماعی است. شریعت اسلام هم از این قاعده مستثنا نبوده، در همین راستا به تشریح حدود و تعزیرات مبادرت ورزیده است. البته یکی از وظایف حکومت‌ها بررسی میزان بازدارندگی قوانین جزایی و کیفری از ارتکاب جرم است تا متناسب با شرایط زمانی و مکانی به تغییر قوانین اقدام نمایند. عنصر اجتهاد در فقه اسلام، به ویژه تشیع نیز به منظور برآورده کردن نیازهای متغیر جامعه در طول زمان است.

### اصالت صلح

صلح در لغت به معنای «سلم و دوستی» در برابر حرب (جنگ) و دشمنی است؛ چنان‌که توافق گروهی با یکدیگر را صلح گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ص ۳۸۴)

راغب اصفهانی صلح را مخصوص «برطرف کردن نفرت و دشمنی میان مردم» دانسته، چنان‌که قرآن زن و شوهر را به آشتی دعوت کرده، از آن رو که آشتی و صلح بهتر از قهر و دشمنی و نزاع است.<sup>۱</sup> (راغب اصفهانی، ۱۴۱۴، ص ۲۸۴). صلح در اصطلاح فقهی به عقدی گویند که بر اساس آن نزاع و درگیری میان دو طرف برچیده شود. (نجفی، [بی تا] ص ۲۱۱)

یکی دیگر از تدابیری که در نظام تشریح پیش بینی شده، اصالت دادن به صلح و همزیستی مسالمت آمیز با پیروان ادیان و مکاتب دیگر است. افزون بر آن که بر اساس آیه فوق، صلح بدون هر گونه قیدی خیر است، قرآن کریم نوع روابط مسلمانان را با دیگران بر مدار نوع رفتار آنان با مسلمانان تنظیم کرده و در دو آیه پی در پی چنین فرموده:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾؛ خداوند شما را باز نمی‌دارد از اینکه با کسانی که در امر دین با شما نجنگیده و شما را از شهر و دیارتان بیرون نکرده‌اند، نیکی کنید و با آنان به عدالت رفتار نمایید. چرا که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (ممتحنه، ۸)

«نهی نکردن خداوند» به معنای مشروعیت نیکی، عدالت و رزق و برقراری روابط صلح آمیز با «کسانی است که با مسلمانان بر سر دینشان نجنگیده و آنان را از سرزمینشان بیرون نکردند». کسانی که به امنیت مسلمانان احترام نهاده و با آنان سر جنگ نداشته و متعرض آنان نمی‌شوند، استحقاق روابطی صلح آمیز، و همزیستی مسالمت آمیز با مسلمانان دارند.

به پیامبر اکرم ﷺ دستور داده شده که در صورت تمایل - و نه حتی درخواست - دشمن به صلح و آشتی، از آن رو برگردان و تونیز به صلح تمایل نشان ده. ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنَحْ لَهَا﴾ (انفال، ۶۱)

این آیه و آیات ماقبل آن دربارهٔ یهود بنی قریظه نازل شده که چند بار پیمان خود را با رسول خدا شکستند. ابتدا دستور جهاد با کافران پیمان شکن را می‌دهد (انفال، ۵۹)، سپس فرمان آمادگی نظامی صادر می‌کند (انفال، ۶۰) ولی در نهایت به رسول خدا فرمان می‌دهد که در

۱. نساء: ۱۲۸ «وان امرأة خافت من بعلها نشوزاً أو اعراضاً فلا جناح عليهما ان يُصلحا بينهما صلحاً والصلح خير».

صورت تمایل آنان به صلح، تونیز بپذیر و بر خدا توکل کن. در آیه بعدی به پیامبر نوید می دهد که اگر دشمن قصد نیرنگ داشته باشد، خداوند تو را بس است که تو و مؤمنان را یاری داده و تأیید کرده است.

دستور آمادگی نظامی در آیه قبلی و فرمان صلح در این آیه، نشان می دهد که آمادگی نظامی لزوماً برای جنگ و جهاد نیست، بلکه برای دفاع است و نسبت به دشمن جنبه بازدارندگی دارد، و قبول تقاضای صلح دشمن با وجود آمادگی نظامی موجب می شود که صلح از موضع قدرت و قوت باشد نه ضعف. بدیهی است چنین صلحی مصالح مسلمین را تأمین خواهد کرد.

در این زمینه به آیه شریفه زیر استدلال شده است. (ظافر القاسمی، ۱۹۸۲، ص ص ۱۵۳-۱۵۴) استدلال به آیه مبتنی بر آن است که «سلام» به معنای صلح باشد یا بنا بر یکی قرائت ها، «سَلَم» باشد که به معنای صلح است.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبَتُّغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِندَ اللَّهِ مَغَازِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا»؛ ای کسانی که ایمان آورده اید هنگامی که در راه خدا به جهاد می روید و با افرادی روبرو می شوید، تحقیق کنید تا مبدا کسی را که به رسم مؤمنان به شما سلام می کند، کافر پنداشته و بگویید: تو مؤمن نیستی و او را به طمع متاع دنیا به قتل برسانید. غنایم بسیاری نزد خدا هست. شما پیش از مسلمان شدن چنین در پی دنیا بودید ولی خداوند به شما منت نهاد و آن ویژگی را از شما دور کرد. پس تحقیق کنید که خداوند به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (نساء: ۹۴)

خلاصه، در فضای صلح و همزیستی مسالمت آمیز است که می توان با تعالیم حیات بخش اسلام، دل های آماده را جلب و جذب کرد. رسول خدا در فضای به وجود آمده پس از صلح حدیبیه در سال ششم هجری، توانست خیل عظیمی از انسان های تشنه حق و عدالت را از کفر و شرک نجات داده و به اسلام فرا بخواند و زمینه های فتح مکه را در سال نهم هجری فراهم سازد. با آن که به خاطر نقض پیمان صلح از سوی مشرکان مکه، زمان پیمان ازده سال به

سه سال کاهش پیدا کرد، اما در طی همان سه سال، پیروان اسلام در سرزمین حجاز چند برابر شدند. امنیتی که در سایه صلح به وجود می‌آید، زمینه‌های فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغی برای سازندگی روحی و عقیدتی، و فعالیت‌های اقتصادی برای توسعه سرزمین‌های اسلامی و تأمین رفاه و آسایش مسلمانان، و در نتیجه ساختن جامعه‌ای نمونه و الگو برای پیروان سایر ملل فراهم می‌شود. امیرمؤمنان علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر، صلح را سبب «آرامش سپاهیان» و «آسودن از رنج‌ها» و «امنیت شهرها» می‌شمارد.<sup>۱</sup>

### لزوم کسب قدرت نظامی

لزوم یا استحباب مسابقه اسب‌دوانی و تیراندازی در فقه از دیگر احکامی است که با مقوله «امنیت» ارتباط دارد. زیرا بیش از آن‌که جنبه سرگرمی داشته باشد، با انگیزه تقویت توان افراد برای دفاع از جان، مال و سرزمین‌های اسلامی بوده است. (فاضل مقداد، التفتیح‌الرائح، ج ۲، ص ۳۴۸)

بدیهی است موارد فوق متناسب با اقتضائات جنگ‌های صدر اسلام است، و گرنه بالابردن توان جسمی و نظامی خویش، امروزه شامل هر چیزی است که متناسب با جنگ‌های زمانه باشد. آیه معروف «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَ عَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُوهُمْ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ...»<sup>۲</sup> (انفال، ۶۰) با آن که مربوط به اقتضائات جنگ‌های صدر اسلام است و تعبیر «رباط الخیل» گواه بر آن است، و در بعضی از روایات هم بر تیراندازی (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۲)، سلاح (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۱۱، ص ۲۷۹) شمشیر و سپر (عیاشی، ۱۳۸۰، ص ۶۶) تطبیق داده شده، اما فقیهان بسیاری معتقدند که هر نوع آمادگی نظامی، در هر سطحی و متناسب با شرایط زمان و مکان که بتواند با ایجاد رعب در دل دشمن بازدارنده باشد، واجب است. (ر.ک: شیخ طوسی، [بی تا]، ص ۱۴۷؛ امام خمینی،

۱. نهج البلاغه، نامه ۵۳ «وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوَّكَ اللَّهُ فِيهِ رِضًا فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاً لِيُجُودَكَ وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ وَأَمْنًا لِيَلَادِكَ...»

۲. و در برابر آنان آنچه در قدرت و توان دارید از نیرو و اسبان و زبیده آماده کنید تا به وسیله آنها دشمن خدا و دشمن خودتان و دشمنانی غیر ایشان را که نمی‌شناسید، ولی خدا آنان را می‌شناسد، بترسانید. ...

۱۴۲۳، ص ۳۴؛ طباطبائی، ۱۳۹۰، ص ۱۱۵؛ مطهری، [بی تا، ج ۱۹]، ص ۱۱۹؛ مغنیه، ۱۴۲۱، ص ۲۳۵؛ جصاص، ۱۴۰۵، ص ۲۵۴) به گفته برخی از فقیهان، هدف از دستور آمادگی نظامی، ایجاد رعب در دل دشمنان است تا به فکر تجاوز به مسلمانان نیفتند، نه جنگ و قتال ابتدایی با آنان. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ص ۳۸۸)

نکته حائز اهمیت آن است که صدور دستور آمادگی نظامی به مسلمانان، هر چند با هدف ساختن امتی نیرومند است، اما نه برای جنگ و تجاوز به دیگران، و نه صرفاً با فرض وجود دشمن بالفعل، بلکه برای تأمین و تضمین امنیت و جلوگیری از تجاوز دیگران به مسلمانان است. (منتظری، ۱۴۰۹، ص ۷۵۷) شاهدش آن که، مسلمانان را از این که حتی در مقام مقابله به مثل با دیگران، به عنوان اصلی مقبول نزد همه اقوام و ملل، از مسیر عدالت خارج شود، با صراحت برحذر داشته، می فرماید: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا»؛ نباید دشمنی با گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نورزید. (مائده، ۸) چنان که در احکام جنگ و جهاد، مسلمانان را از تعرض به زنان و کودکان، سالخوردگان، و بیطرفان در جنگ، و حتی حیوانات و گیاهان برحذر داشته، از آلوده کردن و مسموم نمودن آب، دست کم به حکم اولی نهی کرده است. (ر.ک: نجفی، [بی تا، ج ۲۱]، ص ۶۴-۶۵) این دست از احکام و قوانین که امروزه «حقوق بشر دوستانه» خوانده می شود، نشان گر آن است که صدور فرمان تجهیز و کسب قدرت نظامی به مسلمانان، برای کشورگشایی، سلطه بر سرزمین ها و ملت های دیگر نبوده، به منظور جلوگیری از تعدی و تجاوز دشمنان اسلام به مسلمانان و سرزمین های اسلامی است.

### لزوم مرزبانی

چنان که «جواز مرزبانی در عصر حضور و غیبت» را از آیه فوق (انفال، ۶۰) استفاده کرده، از آن رو، که آیه دستور جنگ و جهاد نداده تا مشروط به حضور امام معصوم باشد، بلکه دستور آمادگی نظامی صادر کرده که یکی از ثمرات آن توانایی دفاع از مرزهای سرزمین های اسلامی است که خود تکلیفی است لازم و واجب؛ عموم آیه اقتضا می کند که شامل عصر غیبت هم بشود. (فاضل مقداد، ۱۳۷۳، ص ۳۸۹)

اما به منظور رفع هرگونه توهمی که اسلام با این دستور پیروانش را به نظامی‌گری، جنگ و درگیری فراخوانده، بلافاصله به پیامبرش دستور می‌دهد که اگر دشمن شما خواهان صلح بود، توهم بدان تمایل کن، صلح نما و بر خدا توکل کن، و البته مراقب حيله و نیرنگ دشمن هم باش. «وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ» (انفال، ۶۲)

غیر از آیه فوق، در آیه‌ای دیگر با صراحت دستور مرزبانی صادر کرده، می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران، ۲۰۰)

نیاز به توضیح ندارد که مهم‌ترین فلسفه مرزبانی در هر سرزمینی، تأمین امنیت مردم آن دیار است. دستور مرزبانی در سرزمین‌های اسلامی هم بر همین اساس صادر شده است. بسا دستوراتی از این قبیل، ارشادی بوده و تأیید حکم عقل به شمار آید.

### تشکیل نیروهای نظامی و انتظامی

یکی از ضرورت‌های زندگی اجتماعی برخورداری از نیروهای نظامی و انتظامی است. نیروهای نظامی برای دفاع از مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوز دشمنان خارجی، و نیروهای انتظامی برای تأمین امنیت داخلی و جلوگیری از تجاوز متجاوزان به جان، مال و حقوق مردم. امیر مؤمنان علی علیه السلام در نامه به مالک اشتر، در باره نیروهای نظامی تذکراتی دارد. از دیدگاه امام وجود نیروهای نظامی دستاوردهای مهمی دارد. حصاری مستحکم برای دفاع از شهروندان، زینت و شکوه زمامداران، عزت و شکست‌ناپذیری دین، امنیت راه‌ها و شهرها از جمله آن‌هاست و قوام و ایستادگی شهروندان به وجود نیروهای مسلح است. (شریف رضی، ۱۴۱۴، نامه ۵۳)

دقت در واژگان به کاررفته برای نیروهای نظامی و انتظامی در بیان علوی نشان می‌دهد که فلسفه وجودی سپاهیان «آرامش روانی مردم» و «برقراری امنیت اجتماعی» است. حصن و حصار بودن نیروهای نظامی برای شهروندان جامعه، عامل و سبب عزت و شکست‌ناپذیری

۱. «الجنود باذن الله، حصون الرعية، وزین الولاة، وعزالدين، وسبل الأمن، وليس تقوم الرعية إلا بهم»

دین، و «امنیت اجتماعی» عناوینی است که پیوند نیروهای نظامی و انتظامی با مقوله امنیت را نشان می‌دهد.

### تشریح انواع جهاد

یکی از علل تشریح جهاد در اسلام «تأمین امنیت» است. امنیت مسلمانان، امنیت موحدان و حتی امنیت مستضعفان و مظلومان. این هدف با تشریح انواع و اقسام جهاد تأمین می‌شود. واضح است که مقصود، امنیت در همه شئون زندگی است. مالی، جانی، عرضی، عقیدتی، سرزمینی و...

دانشمندان اسلامی از دیرباز جهاد را به دفاعی و ابتدایی تقسیم کرده‌اند و البته هر کدام از این دو نوع جهاد هم به لحاظ متعلق‌شان انواعی دارند: دفاع از مال، دفاع از جان، دفاع از ایمان و عقیده، و دفاع از سرزمین.

جهاد دفاعی در همه شئون آن حقی فطری است. (حق دفاع مشروع) و دست‌کم یکی از اهداف آن «تأمین امنیت» برای هرانسانی و هر قوم و ملتی است و به امت اسلامی اختصاص ندارد. قرآن کریم از یک قاعده کلی سخن گفته که اگر «حق دفاع مشروع» برای انسان‌ها نبود، عبادتگاه‌های پیروان ادیان و مذاهب در طول تاریخ ویران شده بود. (حج، ۴۰)

«دفاع از خود» امری فطری و غریزی است که در همه موجودات وجود دارد و یکی از جلوه‌های آن به عنوان آخرین راه حل، جنگ و جهاد است. حق دفاع از خود و شئون آن مانند عقیده و ایمان، وطن و سرزمین، زن و فرزند، مال و ثروت به دولت اسلامی و مسلمانان اختصاص ندارد، بلکه در شرایع پیشین نیز وجود داشته و قرآن بر آن مهر تأیید زده است.

البته از جهاد ابتدایی معمولاً به «جهاد دعوت» یاد می‌شود. ولی برای رفع ایرادهایی مانند «تحمیل عقیده» یا «تحمیل حاکمیت سیاسی» به «جهاد برای رفع موانع دعوت به توحید» یا «جهاد برای دفاع از حق بشریت در گرایش به توحید» توجیه می‌شود.

۱. «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ لَئِنْ لَمْ يَنْصُرُوا اللَّهَ فَسَادَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ لَمْ يَنْصُرُوا اللَّهَ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ لَئِنْ لَمْ يَنْصُرُوا اللَّهَ فَسَادَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ»

بررسی آیات و روایات جهاد نشان می‌دهد و جوب جهاد با مشرک، صرفاً به خاطر شرک، دلیل معتبری ندارد، بلکه ادله نقلی مقید به قیودی مانند: «آزار و اذیت مسلمانان»، «فتنه‌گری بر علیه آنان و اخراج‌شان از سرزمین‌های اسلامی» یا «به استضعاف کشیدن شهروندان و ستم» به آن‌هاست. در یکی از آیات که موضوعش «مسلمانان ستم‌دیده‌ای است که به خاطر عقیده و ایمان به خدای یکتا از شهر و دیار خود بیرون رانده شدند»، از «حق دفاع از عقیده» آنان سخن گفته و جهاد در این راه را مشروع دانسته است.<sup>۱</sup> (حج، ۳۹)

شبهه همین مطلب را در قالبی متفاوت، در سوره‌ای دیگر مطرح کرده و جنگ را تنها در برابر متجاوزان و جنگ‌طلبان اجازه داده و از تجاوز به دیگران نهی کرده، زیرا خداوند متجاوزان را دوست ندارد.<sup>۲</sup> (بقره، ۱۹۰)

آیات جهاد در قرآن نشان می‌دهد اسلام برای امنیت جانی، مالی، عرضی، سرزمینی و عقیدتی پیروانش اهتمام جدی دارد که برای تأمین آن اجازه جنگ و جهاد صادر کرده است. حتی نسبت به تأمین امنیت پیروان ادیان و مکاتب دیگر و به طور کلی انسانی که تحت ستم، استبداد و استثمار صاحبان قدرت و ثروت قرار می‌گیرند، حساسیت دارد و در برخی موارد به پیروانش اجازه می‌دهد و حتی آنان را مکلف می‌کند برای نجات انسان‌های مظلومی که از آنان یاری می‌طلبند، اقدام کنند و در صورت لزوم برای نجات‌شان بجنگند. (نساء، ۵۹)<sup>۳</sup> در ادبیات سیاسی از این نوع جنگ به «جنگ آزادی‌بخش» یاد می‌شود.

### فریضه امر به معروف و نهی از منکر

مسئله امنیت فردی و اجتماعی در ارتباط با فریضه امر به معروف و نهی از منکر از زوایای مختلف قابل بررسی است. هم از زاویه اهدافی که قانون‌گذار از تشریح این فریضه در نظر داشته، و هم از زاویه حدود و شرایطی که برای انجام آن در نظر گرفته است.

۱. «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ يَأْتِيهِمْ ظُلْمًا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ»

۲. «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ قَاتَلُواكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ»

۳. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا».

از نظرگاه نخست، یکی از اهداف مهم تشریح فریضه امریه معروف و نهی از منکر، «برقراری امنیت فردی و اجتماعی» است. هرچند در نگاه کلان رواج نیکی‌ها و جلوگیری از گسترش زشتی‌ها در پرتوی این فریضه مورد نظر بوده است، اما با توجه به جایگاه رفیع این فریضه در مقایسه با فرایض دیگر، «بهرمندی جامعه از امنیت به معنای گسترده آن» از مهم‌ترین اهداف به‌شمار می‌رود. زیرا در فقدان این اصل فراگیر، جولان متجاوزان به جان، مال و حقوق مردم اجتناب‌ناپذیر است. نظارت و مراقبت همگانی است که می‌تواند زمینه هرگونه تجاوز، و حاکمیت اشرار را از بین ببرد. یکی از هشدارهای جدی پیشوایان دینی، در شمارش آثار و پیامدهای ترک فریضه امریه معروف و نهی از منکر، «حاکمیت اشرار و ناکامی نیکان جامعه» است. (کلینی، ۱۴۰۷، ص ۳۷۴)<sup>۱</sup>

چنین نگاه و نگرشی به فریضه امریه معروف و نهی از منکر و نشان دادن آن در چنین جایگاه رفیعی، حکایت از آن دارد که قانون‌گذار بیش از آن‌که با تشریح این فریضه در پی رواج نیکی‌ها و ممانعت از زشتی‌های عادی و معمولی در جامعه، باشد، نگاهی معطوف به حاکمیت جامعه دارد. اگر حاکمیت از آن نیکان باشد، به طور طبیعی بسیاری از نیکی‌ها رواج یافته و بسیاری از زشتی‌ها از جامعه رخت برمی‌بندد، اما جامعه‌ای که در آن اشرار صاحب قدرت بوده و نیکان در انزوا باشند، نه تنها امیدی به رواج نیکی‌ها نیست، بلکه زشتی‌ها غلبه خواهد داشت زیرا حاکمیت فاسد، خود ریشه و سرچشمه زشتی‌ها خواهد بود. از این رو امام علیه السلام در میان پیامدهای متعدد ترک این فریضه، تنها از «حاکمیت اشرار و بی‌ثمر بودن تلاش نیکان» سخن گفته است.

از نظرگاه دوم نیز، مشروط شدن وجوب امریه معروف و نهی از منکر در موارد عادی به «ایمنی جانی و مالی آمران به معروف و ناهیان از منکر و سایر مؤمنان» (مفید، مقنعه، ص ۸۰۹) از آن روست که امنیت جانی و مالی خود و دیگران برای قانون‌گذار حائز اهمیت بوده که به

۱. امام باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله: «... وَإِذَا لَمْ يَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَلَمْ يَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلَمْ يَتَّبِعُوا الْأَخْيَارَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ شِرَارَهُمْ فَيَدْعُوا خِيَارَهُمْ فَلَا يَسْتَجَابُ لَهُمْ».

۲. «إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَمِنْهَا حُجُجُ الصُّلَحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تَقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَجُلُّ الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمَقَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ وَيُنْتَصَفُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَيَسْتَقِيمُ الْأَمْرُ»

مخاطره‌افکندن آن را در هر امر و نهی عادی روا نمی‌داند، هر چند با هدف رواج نیکی‌ها و جلوگیری از شیوع بدی‌ها در جامعه باشد. البته جلوگیری از منکرات مهمی مثل قتل و جنایت که امنیت فرد و جامعه را تهدید نماید، هر چند هزینه داشته باشد، دارای منطقی عقلایی بوده و کاملاً رواست. (شیخ طوسی، اقتصاد، ص ۱۴۸)

مشروط کردن فریضه مهمی مانند امر به معروف و نهی از منکر که تحقق سایر احکام و فرائض الهی به انجام این فریضه همگانی بستگی دارد، (کلینی، کافی، ج ۵، ص ۵۶) به «ایمنی عمرو ناهی و سایر مؤمنان»، نشانه اهمیت امنیت مردم در جامعه، و اهتمام جدی قانون‌گذار به این مقوله است. توجه به این مقوله حیاتی در زندگی اجتماعی مردم، به تنهایی ضامن اجرایی این فریضه مهم است. زیرا اگر مردم احساس کنند که قانون‌گذار - اعم از الهی و بشری - در جعل قانون نسبت به ضروری‌ترین نیاز آنان یعنی امنیت جانی، مالی و عرضی بی‌تفاوت بوده یا اهتمام لازم را ندارد، انگیزه‌ای برای اجرای قانون نداشته و قانون ضمانت اجرای خود را از کف خواهد داد.

بدیهی است الزام مردم به انجام قانونی مثل امر به معروف و نهی از منکر، بی‌آن که مردم از یک سو، سودمندی اجرای آن را حس کرده، و از سوی دیگر، امنیت جانی و مالی خود و اطرافیان‌شان را محفوظ بینند، ثمری ندارد. زیرا در معروف‌ها و منکرهای عادی به خطر افتادن جان و مال توجیه عقلانی ندارد. منطقی عقلی حکم می‌کند جان و مال برای تحقق یک معروف معمولی یا جلوگیری از یک منکر عادی به خطر نیفتد. اگر قانون‌گذار این منطقی عقلی و فطری را نادیده بگیرد، تضمینی برای انجام این فریضه و تحقق هدف تشریح از آن وجود ندارد.

### نتیجه‌گیری

به گفته دانشمندان اسلامی و به شهادت اسناد معتبر دینی، «امنیت و آرامش» به معنای گسترده آن که شامل امنیت عقیدتی، جانی، مالی و عرضی می‌شود، از اهداف خدای متعال به عنوان خالق انسان از ارسال پیغمبران و تعالیم دینی، و در قامت قانون‌گذار حکیم از تشریح احکام، قوانین و مقررات، اعم از عبادی و غیرعبادی است. غیر از مستنداتی که امنیت را

به عنوان دستاورد التزام به دیانت و شریعت معرفی می‌کند، دلایل معتبر فقهی نیز از «تأمین امنیت شهروندان» به عنوان اهداف تشریح پاره‌ای از قواعد، قوانین و مقررات مانند: وجوب تشکیل حکومت، لزوم برقراری عدالت اجتماعی، تشریح حدود و تعزیرات، اصالت صلح، لزوم کسب قدرت نظامی، لزوم مرزبانی، تشکیل نیروهای نظامی و انتظامی، تشریح انواع جهاد، و فریضه امر به معروف و نهی از منکر یاد می‌کنند.

## منابع

## قرآن کریم

۱. ابن‌ابی‌الحدید، عبد الحمید بن هبة الله (۱۴۰۴). شرح نهج البلاغة لابن‌ابی‌الحدید، جلد ۲، قم: [بی‌نا].
۲. ابن‌منظور، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴). لسان‌العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة والنشر والتوزیع، دار صادر، چاپ سوم،
۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۴). المفردات فی غریب القرآن، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۴. جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵). احکام القرآن، جلد ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. حلبی، ابوالصلاح، تقی‌الدین بن نجم‌الدین (۱۴۰۳). الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۶. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام، جلد ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. خمینی، سیدروح‌الله (۱۴۲۱). کتاب البیع، جلد ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۸. — (۱۴۲۳). ولایت فقیه، چاپ دوازدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۹. سید رضی، محمد (۱۴۱۴). نهج البلاغة، قم، مؤسسه نهج البلاغة.
۱۰. شریف رضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴). نهج البلاغة (للصباحی صالح)، قم: [بی‌نا].
۱۱. — (۱۳۷۸). نهج البلاغة، ترجمه شهیدی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی، جلد ۱، تحقیق محمد خواجه‌جوی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی‌تا). علل الشرائع، قم: کتابفروشی داوری.
۱۴. طباطبائی، سیدعلی (۱۴۱۵). ریاض المسائل، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۵. طباطبائی، محمد حسين (۱۳۹۰). *الميزان في تفسير القرآن*، چاپ دوم، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا). *التبيان في تفسير القرآن*، بيروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. — (۱۳۷۵). *الاقتصاد الهادي إلى طريق الرشاد*، تهران: انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون.
۱۸. — (۱۴۰۷). *الخلاف*، ج ۵، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۹. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹). *مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰). *الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية*، با حواشی کلانتر، قم: کتابفروشی داورى.
۲۱. عراقی، آفاضیاء الدین (۱۴۱۴). *شرح تبصرة المتعلمين*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسير عیاشی*، ج ۲، چاپ اول، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
۲۳. فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۰۴). *التنقيح الرائع لمختصر الشرائع*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. — (۱۴۰۳). *نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية*، چاپ اول، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۵. — (۱۳۷۳). *کنز العرفان في فقه القرآن*، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرتضوی.
۲۶. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶). *الوافی*، جلد ۱، چاپ اول، اصفهان، [بی نا].
۲۷. القاسمی، ظافر (۱۹۸۲)، *الجهاد والحقوق الدوليہ العامة في الاسلام*، بيروت، دار العلم للملايين.
۲۸. قزوینی، ملا خلیل بن غازی (۱۴۲۹). *صافی در شرح کافی*، جلد ۱، چاپ اول، قم: [بی نا].
۲۹. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۱). *تفسير القمی*، جلد ۱، الطبعة الاولى، بيروت: دار السرور.
۳۰. فیاض، کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶). *المسائل المستحدثة*، کویت: مؤسسه مرحوم محمد رفیع حسین.

۳۱. كلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷) الكافی، جلد ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲). شرح الكافی، جلد ۱، چاپ اول، تهران: المكتبة الإسلامية.
۳۳. مجذوب تبریزی، محمد (۱۴۲۹). الهدایا لشعبة أئمة الهدی (شرح أصول الكافی)، جلد ۱، قم: [بی نا].
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۱۰). بحار الأنوار، مؤسسة الطبع والنشر، بیروت.
۳۵. — (۱۴۰۴). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران: [بی تا].
۳۶. مراغی، سید میر عبد الفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷). العناوین الفقهیة، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۷. مطهری، شهید مرتضی (بی تا). مجموعه آثار استاد مطهری، جلد ۲ و ۳ و ۱۹، قم: صدرا.
۳۸. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ دوم، قم: مؤسسه انصاریان.
۳۹. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، جلد ۲، چاپ دوم، قم: نشر تفکر.
۴۰. نجفی، محمد حسن (بی تا). جواهر الکلام، جلد ۲۶، تحقیق شیخ عباس قوچانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.